

الگوی سیاست خارجی ساسانیان

روح‌اله اسلامی^۱
محمد صحرايي^۲

چکیده

سیاست خارجی یعنی داشتن رویه‌ای اندیشه‌ای و فکر شده در ارتباط با سایر بازیگران بین‌الملل است. طبیعی است که تنها کشورهایی از سیاست خارجی برخوردارند که قدرت‌مند هستند. ساسانیان سلسله‌ای اثرگذار، قدرت‌مند و دارای سبک اندیشه‌ای و کنشی در سیاست است به نحوی که متغیر مهمی در ساختار بین‌الملل دوره باستان داشته است. مضمون این پایان‌نامه بررسی الگوی سیاست خارجی ایران با استفاده از چارچوب تنوریک هالستی است. نگارنده کوشش کرده است در بررسی الگوی سیاست خارجی ساسانیان، مهم‌ترین عوامل روابط فراگیر ایران با همسایگانش به ویژه رقیب قدرتمند آن امپراتوری روم، مواردی همچون ارمنستان، به رسمیت شناختن دین مسیحیت در روم، رقابت اقتصادی و تجاری بین ایران و چین و روم و توسعه طلبی دو ابر قدرت (ایران و روم) در بین‌النهرین و شبه جزیره عربستان را در نظر بگیرد. در این پژوهش شاخص‌هایی همچون اهداف، جهت‌گیری، ابزارها، اقدامات و تکنیک‌های سیاست خارجی ساسانیان مورد تحلیل قرار گرفته است. فرضیه چنین است که الگوی سیاست خارجی ساسانیان بر اساس الگوی خاص ایران شهری است. برای اثبات این فرضیه تاریخ سیاست خارجی ساسانیان در ارتباط با اعراب، ترک‌ها، چینی‌ها و رومی‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. الگوی ایران شهری ساسانیان بر اساس دفاع از دین زرتشت و هویت ملی ایران شهر بوده است که حتی بعد از اسلام نیز در دولت‌هایی چون صفویه و جمهوری اسلامی تکرار شده است.

واژگان کلیدی: ساسانیان، سیاست خارجی، الگو، اندیشه ایران شهری، نظریه سیستمی، هالستی.

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول: eslami.r@um.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد: Mohammad_s007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

Sassanid's Pattern of Foreign Policy

Roohollah Eslami¹

Assistant Professor, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad Sahrae

Ph.D. Candidate in Political Sciences, Islamic
Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Foreign policy refers to adopting a thought-out procedure in relation to other international actors. Only powerful countries conduct foreign policy. The powerful Sassanid Empire had a style of thought and action in foreign relations during the ancient period. This thesis aims to study Iranian foreign policy using Holsti's theoretical framework. This research attempts to study some of the most important issues in the Sassanid foreign policy, including competition with the Roman Empire and China, relations with the Armenians, recognition of the Christianity religion in Rome, and the expansion of the Roman Empire in the Mesopotamia and the Arabian Peninsula. In this research, approaches, tools, actions, and techniques of Sassanid's foreign policy are analyzed. This research argues that the foreign policy pattern of Sassanid dynasty was based on Iranshahr pattern. Sassanid's foreign policy history in relation to Arabs, Turks, Chinese, and Romans has been analyzed to support this argument. Iranshahr pattern of Sassanid dynasty was based on maintaining Zoroastrianism and the national identity of Iranshahr. Iranshahr also emerged after the rise of Islam in the Safavid and Islamic revolution.

Keyword: Sassanian, Foreign policy, Pattern, Iranshahr ideology, Systemic theory, Holsti.

مقدمه

روابط بین‌الملل دانشی جدید است، چرا که تنها کشورهای قدرتمند توان تبدیل شدن به متغیر مستقل را دارند. متغیر مستقل بودن علم ایجاد می‌کند و این مورد باعث می‌شود در بحث سامان‌دهی روابط خارجی و ایجاد سیاست خارجی متون علمی قابل تعمیم شکل گیرد. سیاست خارجی دارای تعاریف متعددی است، کی‌جی‌هالستی در تعریف سیاست خارجی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی موثر بر اقدامات مزبور می‌پردازد و سیاست خارجی را در برگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند، به نظر او، کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند که محیط داخلی و

¹- Corresponding Author: eslami.r@um.ac.ir

خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارها را که به یک مجموعه خاص روابط، مربوط می‌شود، تنظیم نمایند. سیاست خارجی ویژه‌ای که توسط دولتی اجرا می‌شود، ممکن است حاصل ابتکار و عمل خود آن دولت باشد یا ممکن است که عکس العمل ابتکارات و اقدامات دولت‌های دیگر باشد. اهداف را، تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت انتخاب می‌کنند تا یا وضع بین‌المللی موجود را به نفع منافع ملی خود تغییر دهند و یا در حفظ آن بکوشند. اهداف سیاست خارجی، حاصل تحلیل مقاصد و وسایل نیل به اهداف می‌باشد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، همه کشورهای دارای اهداف زیر می‌باشند:

۱- هدف‌های کوتاه‌مدت و حیاتی: منافع و ارزش‌های حیاتی از جمله این اهداف به شمار می‌آیند و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش یا منافع حیاتی در کشوری خاص، بستگی به ایستارهای سیاست‌گذاران آن کشور دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: استقلال، امنیت ملی، یکپارچگی سرزمین، رفاه اقتصادی و حفظ و تقویت شیوه زندگی. این هدف‌های فوری هستند و تعدادشان از بقیه اهداف، بیشتر است.

۲- هدف‌های میان‌مدت: این هدف‌ها زمان‌بر هستند و بعد از اهداف کوتاه‌مدت دارای اولویت‌اند. همانند: سلطه‌ی منطقه‌ای، ترویج ارزش‌ها در خارج، تضعیف مخالف و توسعه فرصت‌های اقتصادی در خارج.

۳- هدف‌های بلندمدت: که عبارتند از طرح‌ها و رؤیاهای پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت‌های خاص در این نظام. تفاوت بین هدف‌های میان‌مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان که ذاتی آن هاست، مربوط نمی‌شود؛ بلکه همچنین میان آن‌ها تفاوت مهمی از حیث دامنه وجود دارد. دولت‌ها به هنگام پافشاری بر هدف‌های میان‌مدت، درخواست‌هایی خاص از دولت‌هایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدف‌های بلندمدت، درخواست‌های دولت‌ها معمولاً جهانی است.

ساسانیان آخرین دودمان پیش از دوره اسلامی در ایران بودند که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی (۴۲۷ سال) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیان این شاهنشاهی یکپارچه را اردشیر بنا کرد و ریشه‌شان از استان پارس بود که برای نخستین بار، پس از هخامنشیان کشور ایران را یکپارچه ساخته و گستره فرمانروایی خود را بر پهنه بزرگی از آسیای باختری رسانیده است. ایران در این دوران یعنی در زمان اندیشه ایران‌شهری در سلسله

ساسانی از شاخص ابرقدرتی برخوردار بوده است و این سلسله دارای الگویی در سیاست خارجی می‌باشد، که هنوز بر ذهن و کنش ایرانیان، جهت تنظیم رفتار خود با سایر کشورها اثرگذار است. این الگو در سراسر تاریخ سیاست خارجی ایران به خصوص زمانی که ایران شهر دارای قدرت برتر است، مثل صفویه و جمهوری اسلامی و حتی در زمان حکومت‌های محلی مثل سامانیان آل بویه یا افشاریه نیز قابل تطبیق است. در الگوی الاهیاتی دینی و ایدئولوژیک مزدایی ساسانیان، آل بویه حکمرانان اصلی صفویه و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند. این پژوهش قصد دارد بیان کند، مبانی و الگوی سیاست خارجی ساسانیان چه می‌باشد و اصول و اهداف سیاست خارجی ساسانیان و اقدامات و تکنیک‌های ساسانیان در قبال دیگر کشورها از جمله روم، چین، اعراب و ترک‌ها را بررسی کند.

مبانی نظری و چارچوب تئوریک

بررسی و مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها نیازمند شناخت کافی از اوضاع حاکم بر نظام بین‌المللی می‌باشد. هر چند نهادها و گروه‌های مختلفی در عرصه بین‌المللی در حال فعالیت هستند، به ناچار باید به بررسی اعمال دولت‌های مختلف در این عرصه پردازیم. زیرا همچنان دولت به عنوان مهم‌ترین نهاد در عرصه روابط بین‌المللی به سیاست‌گذاری و اجرای سیاست خارجی می‌پردازد. همچنین برای مطالعه دقیق و علمی سیاست خارجی دولت‌ها باید از الگوهای خاص و مرتبط با موضوع استفاده شود تا پژوهش دارای یک ساختار و سازمان مناسب علمی باشد. در این پژوهش برای بررسی الگوی سیاست خارجی ساسانیان از الگوی هالستی استفاده کردیم. از این رو در این بخش به شناخت و شرح کامل الگوی هالستی خواهیم پرداخت. هدف از این امر شناخت چهار محور اصلی الگوی هالستی (سمت‌گیری‌ها، نقش‌های ملی، هدف‌ها، اعمال) و سپس کاربری آن‌ها در ارتباط با موضوع پژوهش است.

محور اول جهت مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها، سمت‌گیری‌ها می‌باشند. هالستی سمت‌گیری را ایستارها و تعهدات کلی یک کشور در برابر محیط خارجی و استراتژی اصلی آن دولت برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر می‌داند. وی در معرفی انواع سمت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌ها از سه دسته از سمت‌گیری‌ها نام می‌برد. انزوآگرایی، عدم تعهد، ائتلاف و اتحاد. محور دوم بررسی سیاست خارجی در الگوی هالستی نقش‌های ملی است. مفاهیم نقش ملی با سمت‌گیری‌ها رابطه نزدیک دارند. نقش‌های ملی را می‌توان تعریفی دانست که سیاست‌گذاران از انواع متداول تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای دولتشان و وظایفی که دولتشان باید در شرایط گوناگون جغرافیایی و مصنوعی ایفا کند به عمل می‌آورند. هالستی به شانزده نوع نقش ملی برای دولت‌ها اشاره می‌کند و برای هر کدام از این نقش‌ها مبانی نظری خاصی را معرفی می‌کند. سومین محور مورد مطالعه سیاست خارجی

دولت‌ها در الگوی هالستی هدف سیاست خارجی می‌باشند. هدف‌های سیاست خارجی بنا به تعریف اکثر محققین روابط بین‌الملل عبارت است از تصویری از آینده یا مجموعه‌ی شرایطی که دولت حاضر است، در راه تحصیل آن بکوشد. هالستی معتقد است که هدف‌های سیاست خارجی دولت‌ها را می‌توان به سه دسته‌ی هدف‌های حیاتی، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد. آخرین محور مورد مطالعه در الگوی هالستی، اعمالی است که دولت‌ها در راستای رسیدن به هدف‌های سیاست خارجی خود انجام می‌دهند. این اعمال براساس سمت‌گیری‌ها و نقش‌های ملی دولت‌ها انجام می‌شود و شامل شکل‌های مختلفی از اقدامات دولت‌ها، در راستای تحصیل هدف سیاست خارجی‌شان می‌شود.

جدول (۱): الگوی هالستی

| سمت‌گیری سیاست خارجی | نقش‌های ملی | هدف‌های سیاست خارجی | اعمال و تکنیک‌ها |
|------------------------|-------------------------|---------------------|------------------------|
| انزواگرایی | کمک‌کننده به توسعه | هدف‌های حیاتی | تحریم یا حمایت اقتصادی |
| اتحاد و ائتلاف | کمک‌گیرنده، حمایت‌شونده | هدف‌های میان‌مدت | دیپلماسی یا مذاکره |
| عدم تعهد | مدافع اعتقاد خاص | هدف‌های بلندمدت | اعلان جنگ |
| عدم تعهد محافظه‌کار | ضد امپریالیست | | حره‌های نظامی |
| عدم تعهد انقلابی | توسعه داخلی | | تبلیغات |
| عدم تعهد تجدید نظر طلب | سنگر انقلاب | | |
| عدم تعهد اصلاح طلب | رهایی بخش | | |
| | حافظه منطقیه | | |
| | مستقل فعال | | |
| | دولت رابط | | |
| | پیوند دهنده | | |
| | همیار | | |
| | مستقل | | |
| | متحد و وفادار | | |
| | سرمشق | | |
| | رهبر منطقه | | |

(Holsti, 2009)

به طور کلی ما با توجه به ذهنیت سیاست خارجی ساسانیان همراه با اقدامات عینی سیاست خارجی ساسانیان، الگوی سیاست خارجی ساسانیان را می‌سازیم و در این امر اهداف سیاست خارجی مهم می‌باشد چرا که برآیند اهداف، نقش ملی و تعیین‌الگو می‌شود.

جدول (۲): سیاست خارجی ساسانیان بر اساس الگوی هالستی

| شاخص‌ها | تعریف هالستی | ساسانیان |
|---------|---|-----------------------|
| اهداف | ۱. کوتاه‌مدت (وحدت ملی، تمامیت ارضی) ۲. میان‌مدت (مقابله با قبایل وحشی) ۳. بلندمدت (صدور ایران‌شهر) | ذهنیت ساسانیان |
| اقدامات | جنگ صلح دولت دست‌نشانده | اقدامات عینی ساسانیان |
| الگو | اندیشه ایران‌شهری | نتیجه‌گیری (الگو) |

سیاست خارجی ساسانیان

دستگاه فکری ایران‌شهری دارای مبانی، مفاهیم، نظریه‌ها و اصول کارکردی خاصی بوده، که در سده‌های متوالی با حفظ قابلیت تولید فکر و هم‌سازی با سایر فرهنگ‌ها، بقاء و استمرار اندیشه ایرانی را فراهم کرده است. به بیان دیگر وجود عناصر پایدار در فکر ایرانی، این امکان را در طول تاریخ باستانی و حتی پس از ورود اسلام به ایران فراهم آورده، تا پارادیم فکر ایرانی به ویژه در عصر جامعه و سیاست شکل بگیرد. این پارادیم، به جهت اتکاء به یک نظام اعتقادی، که در آن نگره‌های هستی‌شناسانه در خصوص خدا، انسان، طبیعت و رابطه متقابل آن‌ها مطرح شده و نیز نظام اخلاقی- رفتاری، که در آن تبیین روشنی از نقش، وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات فردی و اجتماعی آدمی شده است؛ طبقات جامعه، کارگزاران نظام سیاسی و اجتماعی ارائه شده، از آنچنان ثقل اندیشگانی برخوردار بوده، که پس از ورود اسلام به ایران نیز با وجود تغییرات گسترده زیربنایی در حیطه جامعه و سیاست به بقاء خود ادامه داده است. بارزترین نمود اندیشه ایرانی را در عصر ساسانیان می‌بینید. ساسانیان برای رسیدن به اهداف مختلفی که داشتند از قبیل: وحدت سرزمینی، وحدت دینی، جلوگیری از قبایل وحشی و دیگر اهداف، الگوی خود را اندیشه ایرانی شهری برگزیدند و بر همین اساس به اعمال و اقداماتی پرداختند.

سیاست ایران‌شهری

اندیشه سیاسی، برخاسته از اصل وحدت دین و سیاست و نظریه فرمان‌روایی الهی است. بر همین اساس اندیشه سیاسی ایرانی در ذیل اخلاق مطرح می‌گردد و تفوق اخلاق بر سیاست کاملاً مشهود است. به بیان دیگر سلطه سیاسی شهریاران به معنای سیادت انسان کامل بر عموم مردم و سپه‌سالاری او در مسیر پیکارگری با بدی تا زمانی است که نیکی بر گیتی چیره گردد. بی‌تردید تجلی روشن اصل بنیادین وحدت

دین و سیاست را باید در دوره ساسانیان و نوع رابطه شاه موبد جستجو کرد. با این حال در کنکاش درباره بنیاد یگانگی دین و سیاست در اندیشه ایرانی می توان تا دوران ظهور زردتشت که خود از طبقه دین داران بود، عقب رفت. با شکل گیری حکومت مادها و سپس هخامنشیان، آیین مغان و اندیشه های زردتشت انتشار وسیعی یافت (Richard, 1998, p. 322). با حاکمیت ساسانیان و همزمان با رسمیت یافتن آیین زردتشتی، موبدان سازماندهی گسترده ای یافتند و به طور گسترده در جنبه های مدیریت سیاسی- اداری کشور درگیر شدند و همزمان سه نقش دینی، اقتصادی و مهم تر از همه، سیاسی، در حکومت به عهده گرفتند. همکاری در بنیان گذاری سلسله ساسانی و تلاش مستمر و متعصبانه برای تثبیت اقتدار و مشروع سازی اقدامات شاهان ساسانی، مهم ترین جلوه اقدامات سیاسی موبدان به شمار می رود. نامه تنسر، هیرید عصر اردشیر به گشنسب و قدرت یابی کرتیر موبد بزرگ، پس از مرگ شاپور اول، اوج قدرت نمایی سیاسی- اجتماعی طبقه دین سالاران ایرانی است.

به طور خلاصه در تبیین رابطه دین و سیاست، سه الگوی برجسته را می توان در اندیشه ایرانی دید. الگوی نخست در دوره مادها، هخامنشیان و اشکانیان دیده می شود. در این الگو اگرچه طبقه دین یاران رسمیت دارند و دولت نیز خود را به آرمان های کلی اندیشه ایرانی- مزدایی متعهد می بیند، اما دولت دینی شکل نگرفته است. در الگوی دوم که در عصر ساسانیان شکل گرفته است از طریق همکاری و هم ترازوی دین و دولت آیین مزدایی رسمیت یافته و دین یاران به ایفاء نقش سیاسی می پردازند. در الگوی سوم که می توان آن را الگوی آرمانی نامید، با یکی شدن حوزه دینی و شاهی، دین و دولت یکی شده و مرحله ادغام و اتحاد صورت می پذیرد.

روابط خارجه ایران شهری

تنسر موبد بزرگ عصر ساسانیان است، که در دوره ای بحرانی برای بازگشت وحدت ملی و دینی ای که اردشیر پایه گذاری کرده بود، به درخواست پادشاه تبرستان برای بازگرداندن امنیت و نظم ایران شهری، دست به قلم می برد. تنسر علاوه بر اینکه در گزاره های خود راجع به چرخش امور داخلی می گوید، نگاه خود را به بیرون از حیطه جغرافیایی ایران می اندازد و به تحلیل مرکز بودن ایران شهر نسبت به سایر تمدن ها و ملل، جملاتی را می نگارد. او می گوید، در ایران شهر برخلاف بسیاری از حکومت ها روابط انسانی بر حقوق بشر، عقلانیت و آزادی شکل گرفته است. بقیه کشورها تنها با زور اداره می شوند. ایران میراث فریدون و سنت ایرج است و بر تمام سرزمین های دیگر از جمله ملت عقب مانده هند و روم، سیاهان بربر و اعراب برتری دارد (Pirnia, 2008, p. 54). ایرج ایالت ایران شهر را بر همه ایالت ها برتری داد. او از این گونه خودمركزی و تحقیر ملل و تمدن های دیگر نتیجه می گیرد، که سایر کشورها باید برای ایران شهر

هدیه، باج و خراج بیاورند، چرا که ایران مرکز جهان است و فقط ایران است که می‌تواند از خط، سوارکاری، صنعت و هنر زیردستان خود بهترین استفاده را کند. تنسر ادامه می‌دهد، ما ملتی هستیم که از قتل، غارت و بی‌دینی دوریم و ظلم در روابط ما تعریف نشده است. شاهنشاهی حق ایران است و اخلاق و دین ایرانیان آن‌ها را بر سایر ملت‌ها برتری بخشیده است. همگان می‌دانند که بدترین حاکم اسکندر بود، در حالی که ایران کسری و انوشیروان دارد شاهان دادگری و آرمانی که هزاران سال بعد از آن‌ها به میراثشان عمل می‌شود (Eslami, 2015, p. 94). با توجه به مجموعه مطالب مطرح شده می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که، اندیشه ایران‌شهری در دوره ساسانیان از انسجام نظری برخوردار بوده، به گونه‌ای که مجموعه‌ای یک‌پارچه و مؤثر را شکل داده و توانسته با تولید مفاهیم، اصول و انگاره‌های پویا به اساسی‌ترین پرسش‌های عصر ایرانی، در حوزه‌های گوناگون، به ویژه در عرصه سیاست و جامعه پاسخ گوید. در این دوره ذهنیت ایران‌شهری به اوج خود رسیده و اهداف و الگوی آن‌ها نیز بر اساس همین ذهنیت ترسیم می‌شد.

ساسانیان اهداف کوتاه‌مدت (وحدت سرزمینی، تمامیت ارضی)، میان‌مدت (جلوگیری از شورش قبایل وحشی)، بلندمدت (صدور ایران‌شهر) را طبق تکنیک‌های تدافعی، محافظه کارانه و واقع‌گرایانه خود پیش می‌بردند و بر اساس کتیبه‌های زرتشت و کرتیر، ساسانیان با اقدامات و شیوه‌های مختلف از قبیل: جنگ، صلح و دولت‌دست‌نشانده، سعی در حفظ و صدور اندیشه ایران‌شهری بودند و توانستند با ساخت الگویی کارآمد از شهریاری در مواجهه با تحولات تاریخی، همانند ورود اعراب به ایران و برقراری حاکمیت سیاسی جدید، به بقاء خود، ادامه داده و حتی به الگوی مسلط تبدیل شود. بدین ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که اندیشه ایران‌شهری با گریز از گسست فکری و تاریخی، یک‌پارچگی بنیانی خود را حفظ کرده و به آن تداوم بخشیده است. این یک‌پارچگی فکری به ویژه در عرصه سیاست آشکار گردیده است، به گونه‌ای که ساسانیان با حفظ اعتقاد خود به سرشت قدسی سیاست و الگوی عقاید خاص، همواره هواخواه ساماندهی حکومت‌های براساس اصول و شیوه مرسوم ایرانی، یعنی دادگری بوده‌اند.

ابزارها و اقدامات سیاست خارجی ساسانیان

ساسانیان آخرین دودمان پیش از دوره اسلامی در ایران بودند، که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی (۴۲۷ سال) بر ایران فرمان‌روایی کردند. ایران در این دوران اندیشه ایران‌شهری را به عنوان یکی از مهم‌ترین هدف‌های خود قرار می‌دهد و در صدد انتشار آن به سایر بلاد می‌باشد. ایران‌شهر در دوره ساسانی به قلمرو جغرافیایی واحدی اطلاق می‌شد، که حکومت سیاسی یکپارچه و واحدی داشت و در آن دین زرتشتی رایج بود و پیوستگی بین مردم و دین و کشور وجود داشت. از دیگر اهدافی که حاکمان ساسانی دنبال می‌کردند و

جزو اهداف حیاتی‌شان بود عبارتند از: تمامیت ارضی و حفظ وضع موجود. به طور کلی براساس الگوی هالستی و همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، اهداف سیاست خارجی ساسانیان به سه بخش تقسیم می‌شد، بدین صورت: ۱- اهداف حیاتی و کوتاه‌مدت: تمامیت ارضی و حفظ وضع موجود ۲- اهداف میان‌مدت: جلوگیری از شورش و حملات قبایل وحشی ۳- اهداف بلندمدت: صدور ایران‌شهر. ساسانیان برای رسیدن به این اهداف از ابزارها، اقدامات و الگوی خاصی استفاده می‌کنند، که ما در این بخش، اقدامات، ابزارها و تاریخ عملی سیاست خارجی ساسانیان را بررسی می‌کنیم و بر همین اساس در این بخش به بررسی سیاست خارجی ساسانیان در قبال روم، ترک‌ها، چین و اعراب که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، می‌پردازیم.

سیاست خارجی ساسانیان در قبال روم

سیاست خارجی ایران و روم از جمله مسائل مهم و اساسی در تاریخ سیاسی ایران عصر ساسانی است. هنگامی اهمیت این موضوع روشن می‌شود که درمی‌یابیم نقش روابط دو دولت بزرگ تأثیر به‌سزایی در دوران بعدی داشته است. به طوری که حتی تحولات بین‌المللی ما را هم به نوعی رقم زده است و این موضوعی حائز اهمیت بسیار برای پژوهندگان است. نقش دولت نیرومند و مقتدر ساسانی از بدو تشکیل حکومت تا فروپاشی آن در برابر نیرومندترین دولت زمان خود یعنی روم با فراز و نشیب‌های فراوان همراه است، که از هر حیث تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. این تماس برای پیشرفت تمدن و هنر و اصول اجتماعی و تشکیلات اداری و تأثیرپذیری از یک‌دیگر برای هر دو کشور جنبه حیاتی داشته است. با توجه به این که ساسانیان وارث تمدن و فرهنگ عهد اشکانی بودند، توانستند با یک سلسله تحولات طولانی از تمدن رومی بهره‌مند گردند. به طوری که آنچه را که موافق روش حکومتی آنان نبود طرد و آنچه را که جالب و موافق سیاست خود می‌دانستند، کسب می‌نمودند. در مواردی نیز اقتباسات را تغییر شکل داده و به آب و رنگ ایرانی درآوردند. با این که ساسانیان از تمدن و فرهنگ رومیان استفاده کردند، ولی اصول همان فرهنگ و تمدن ایران باستان بود که به دست این سلسله تکمیل گردید (Shaygan, 2003, p. 76). حضور قدرتمند امپراتوری ساسانی در صحنه سیاسی بی‌تردید تضاد و تقابل مذهبی - سیاسی را به دنبال داشت. محور اصلی این روابط بیشتر بر اساس مسیحیت دور می‌زد. پس از رسمیت یافتن دین مسیح، ایرانیان نسبت به آن با تردید نگاه می‌کردند. تفکر امپراتوران ساسانی بر این مذهب بیشتر جنبه تبلیغ و رسوخ افکار و باورهای زرتشتی ایرانیان داشت ولی با تشکیل امپراتوری روم و تبادل افکار و اندیشه‌ها این روابط بیشتر حالت سیاسی به خود گرفت. از دیگر عوامل تقابل ایران و روم سلطه بر ارمنستان و بین‌النهرین بود (Mashkoor, 2009, p. 132).

امپراطوری ایران و روم در آیین‌های درباری، هنر، قانون، مالیه و نهادهای اداری تأثیرات متقابلی بر یک دیگر داشته‌اند. جای سخن نیست که دشمنی دو امپراطوری را از هم جدا نساخت. با از میان رفتن دولت‌های مرزی ناهمگن نیمه مستقل در سوریه و بین‌النهرین، مانند پالمیرا، الحضر و الرها (ادسا) در پایان سده سوم میلادی و با تقسیم کشور حایل ارمنستان در ۳۸۷ م و جذب نهایی شهریان‌نشین‌های مستقل امتداد فرات-ارزانیاس در ۵۳۶ م که یوستی نیانوس به نوسازی اداری و قلمرو خود پرداخت، مرزها با گذشت قرون رفته‌رفته قابت و استوار گردید. با این همه، این استواری تدریجی مرزها هرگز نتوانست دو طرف را آن‌چنان از هم جدا سازد که نتوانند در قلمرو یک‌دیگر رخنه کنند (Khooyi, 1975, p. 54). درگیری‌های مکرر سبب می‌گردید که نواحی حاشیه مرزها، از جمله شهرهای مرزی دارا، آمیدا و نصیبین و بخش بزرگی از ارمنستان تقسیم شده بارها میان دو امپراطوری دست به دست گردند و متناوباً به قلمرو این یا آن دولت درآیند. در دو سوی مرز یک زبان مشترک ارمنی در شمال و سریانی در جنوب رواج یافت و آداب و رسوم یکسانی شایع گردید، که جمعیت‌های وابسته را که رویدادهای سیاسی از هم جدایشان کرده بود، به هم پیوند می‌داد. اسقفان سریانی زبان آن بخش از بین‌النهرین که در دست امپراطوری روم بود یا خسروئن زبان هم‌قطاران ایرانی خود در نصیبین و سلوکیه تیسفون را بسیار بهتر از همکاران یونانی خود درمی‌یافتند و تنها به کمک مترجم می‌توانستند در شوراها و شرکت‌ها شرکت جویند تا آن‌جا برنامه گسترده یوستی نیانوس بخش‌هایی از امپراطوری چندان متغیر بود، که ساکنان این ناحیه خواه اتباع روم بودند، خواه رعایای ایران، ترسی از یکدیگر نداشتند (Daryae, 2013, p. 97). امپراتوری روم، روابطی با ایران ساسانی داشت، که هر چند خصمانه بود، اما بدون تبادل فرهنگی و داد و ستد عناصری هنری نبود. استادان معمار ایرانی به دعوت امپراتوران بیزانس برای ساختن قصرها و کلیساها و تزئین آن‌ها به قسطنطنیه می‌رفتند و بالعکس. کار کردن رومیان در سد مشهور قیصر در نزدیک شوشتر یا یادمان‌های بیشاپور، در بنای شهرها، پل‌ها، کاخ‌ها و نظایر آن، نمی‌توان، تردید روا داشت.

در این دوره روم و ایران تقریباً شانه به شانه یکدیگر حرکت می‌کردند و هر کدام برای رقابت با طرف مقابل ناگزیر بود کوچک‌ترین دگرگونی آن را زیر نظر بگیرد و در برابر آن عکس‌العمل مناسب نشان دهد. نزدیکی و شباهت تحولات درونی هر یک از این دو دولت قدرتمند به حدی است، که محققان از آن که به طور قطع در این باب اظهار نظر نمایند، کدام یک از دیگری تأثیر پذیرفته است، دچار تردید بوده‌اند چرا که در همین زمان در هر دو جامعه اصلاحاتی در امور مختلف اداری، سیاسی، نظامی و مالی انجام گرفته است. در بسیاری از زمینه‌ها دو دولت وارث گذشته هلنیستی مشترکی بودند، که در آن عناصر

یونانی و شرقی به هم آمیخته بود. دو طرف صناعات و مهارت‌های یکدیگر در زمینه نظامی و صنایع را از هم وام می‌گرفتند یا با شرایط خود انطباق می‌دادند، و تقلید مردمان دو کشور از شیوه لباس پوشیدن و پیرایه‌های یکدیگر گرچه تا اندازه‌ای محدود بود اما اتفاق می‌افتاد. در حوزه فکری چون بی‌زانس مرکز تحصیل و مطالعه فلسفه هلنیستی و یونانی زبان بومیش بود، از این رو منبع دانش و معرفت برای ایران بود. (Pirmia, 2008, p. 84).

جدول (۳): سیاست خارجی ایران در قبال روم

| دوره زمانی | نتیجه | رویداد معروف | تحولات |
|-----------------------|--------------------------|------------------------------------|---|
| مرحله اول (۲۲۶-۳۳۶ م) | جنگ | نبردهای شاپور با رومیان | دعای ارضی |
| مرحله دوم (۳۳۶-۵۰۰ م) | صلح | صلح میثیک | مسایل ارمنستان |
| مرحله سوم (۵۰۰-۶۳۶ م) | جنگ و دوره کوتاهی صلح | نبردهای خسرو پرویز با شاهان روم | حملات ترک‌ها و اعراب که روم حمایتشان میکرد |

(منبع: مولفان)

سیاست خارجی ساسانیان در قبال ترک‌ها و اقوام شرقی

اقوام شرقی با اسامی مختلف در تاریخ ایران تاثیر گذار بوده‌اند. هر کدام از آن‌ها در دوره تاریخی مشخصی در عرصه تاریخ ظاهر شده‌اند. اگرچه تفکیک نژادی آن‌ها توسط مورخین و منابع دست اول به خوبی انجام نشده و دارای ابهاماتی می‌باشد. لیکن تطبیق منابع و بررسی‌های دقیق تاریخی و توجه به سکه‌های آن عصر، در روشن شدن ابعاد موضوع و تفکیک اقوام بسیار مؤثر است. کوشان‌ها، خیونی‌ها، کیدارها، هیاطله، و ترک‌ها از جمله اقوام صحراگرد مهاجری هستند، که تاریخ ایران در دوره ساسانی را تحت تاثیر قرار داده‌اند (Moskooye, 1979, p. 68). هر کدام از این اقوام، در دوره مشخصی از تاریخ در مرزهای شرقی ایران ظاهر شده، اسباب مراد و یا مزاحمت را فراهم ساخته‌اند. وجه مشترک همه آن‌ها، علاوه بر مشابهت‌های زندگی ایلی و قبیله‌ای، بیابان‌گردی و پیشروی به سوی غرب و جستجوی سرزمین‌های تازه بوده است. آنان در مسیر حرکت خود با توجه به اینکه دستاورد عمده‌ای از لحاظ تمدن نداشتند، در ویرانی و نابودی سرزمین‌های محل عبور خود، دارای نقش تخریبی بودند. تنها زمانی متوجه ارزش و اهمیت این مراکز تمدنی می‌شدند، که مردم ساکن در منطقه آسیای مرکزی با آن‌ها ارتباط برقرار کرده، آمیزش‌های سیاسی و فرهنگی بین آن‌ها بوجود می‌آوردند (Cristiansen, 1988, p. 154).

ایران، به عنوان یک کشور بزرگ در تحولات شرق آسیا، دارای تأثیر بوده است و در عین حال از آن‌ها نیز، تأثیر پذیرفته است. مجموعه مبادلات اقتصادی و استفاده هر دو طرف از جاده ابریشم و مسیر دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند، در بالابردن، ارتباطات اقتصادی بسیار مؤثر بوده است. چین، هند و آسیای مرکزی به عنوان کانون‌های مهم فرهنگی و تمدنی آسیای شرقی، قطعاً برای ایران دارای اهمیت و ارزش بوده‌اند. همین ارزش و اهمیت، ایرانیان را وا داشت، که دستاوردهای مهم تمدنی و فرهنگی آن مناطق، را مورد توجه قرار دهند. ساسانیان موفق شدند، که این موج صحراگردان را با موفقیت متوقف نمایند و به عمرحکومت کوشانیان در مرزهای شرقی خود خاتمه داده، و آن‌ها را تابع خود نمایند. از آن پس دوره حاکمیت کوشان‌شاهان فرا رسید، که از لحاظ سیاسی به سلسله ساسانی وابسته و تابع آن به شمار می‌آمدند. به دنبال آن، در یک دوره می‌توان شاهد حضور اقوام خیونی در مرزهای ساسانیان بود. آنان که در پی مناطق تازه و جدید تا مرزهای ایران پیشروی کرده بودند، نه تنها از پس سپاهیان نیرومند شاپور دوم بر نیامدند، بلکه ساسانیان با موفقیت خیونی‌ها را شکست داده، آن‌ها را با خود همراه نمودند، و حتی در جنگ با رومیان آن‌ها را در صفوف سپاهیان ایرانی قرار دادند (Shaygan, 2003, p. 174).

جنگ با کیدارها، به آسانی نبرد با خیون‌ها نبوده و مدت‌های مدیدی و شاید بیش از یک قرن به طول انجامید. ولی بالاخره نیروی نظامی ایران، پس از یک‌صد سال مبارزه، با پیروزی، کیداریان را در مرزهای ایران متوقف ساخته، و نهایتاً به عقب راندند. آنان نیز راه سرزمین‌های جنوبی را در پیش گرفته، دیگر برای دولت ساسانی مزاحمتی را به وجود نیاوردند. پیدایش حکومت قدرتمند هون (هیاطله) برای ایران بسیار گران تمام شد و مصیبت‌آور بود، اما حکومت ساسانی موج حرکت این اقوام به سمت سرزمین ایران را، تغییر مسیر داد. صحراگردان متوجه جنوب روسیه و اروپای شرقی شدند و مهاجرت عظیم ژرمن‌ها را به وجود آوردند و در اروپا منشاء تحولات عمیقی شدند. شک نیست که سد عظیم دولت ساسانی با اقتدار، بیش از چهارصد سال درهای آسیای غربی را بر روی این اقوام بست. تحولات پس از اسلام و نبودن این سد دفاعی، به خوبی ضعف حکومت‌های بعدی در برابر اقوام بیابان‌گرد را آشکار ساخت (Reza, 2012, p. 127).

حکومت هون (هیاطله) که مدت‌های مدیدی ایران را آزار و اذیت می‌نمود، خود با تهاجم قوم جدید ترک، مواجه گردید. ترک‌های تازه نفس با شاه ایران (خسرو انوشیروان)، هماهنگ گردیدند و آن‌چنان ضربتی را به هون‌ها (هیاطله) وارد کردند، که سرزمین آن‌ها به تصرف ترک‌ها و ایرانیان در آمد. دو کشور، متصرفات آن‌ها را میان خود تقسیم نمودند، ولی خود نیز بر سر بهره‌برداری بیشتر از جاده ابریشم و

شریک تجاری شدن و مسایل دیگر سیاسی و اقتصادی، دچار اختلاف شدند. ایرانیان که از به وجود آمدن حکومت قدرتمند ترک، در مرزهای خود راضی نبودند و از سوی دیگر تجربه هیاطله و ضربات آن‌ها بر ایران را به خاطر داشتند، به هیچ روی از تقویت اقتصادی آنان حمایت نکرده، مشارکت این قوم در منافع جاده ابریشم را رد کردند. اعتراض ترک‌ها، تبادل سفیر بین آنان و رومیان، هماهنگی سیاسی با روم و تهدیدات و حتی حمله نظامی آنان در تصمیم ایران خللی وارد نکرد. ترک‌ها، خاک ایران را آماج حملات خود قرار دادند، به دنبال آن نیروهای ایرانی، ترک‌ها را به شدت سرکوب کردند و به آن سوی جیحون و ماوراءالنهر راندند. ترک‌ها که از اتحاد با رومی‌ها نیز، هیچ طرفی نبسته بودند، به آنان نیز حمله نظامی کردند، ولی در آنجا هم ناکام ماندند (Cristiansen, 1988, p. 295).

در مجموع می‌توان گفت که اقوام صحراگرد مزاحمت‌های فراوانی را برای ساسانیان ایجاد کردند. بخش عظیمی از نیرو و امکانات دفاعی ایران صرف مبارزه و درگیری با اقوام در مرزهای شرقی گردید. این اقوام که از تمدن و فرهنگ بهره‌ای نداشته و یا این که بهره آن‌ها بسیار ناچیز بود، در از بین بردن مراکز تمدنی و فرهنگی دنیای قدیم نقش مؤثری داشتند. چنان که در اروپا و چین و هند به بلایی بزرگ تبدیل گردیدند. بشریت تنها زمانی موفق به فایق آمدن بر این اقوام بیابان‌گرد شدند، که در سایه سلاح آتشین، نیروی کمان دار این قوم را مقهور خود کرد. عدم موفقیت آن‌ها در ایران، تنها به علت برخورد آن‌ها با امپراتوری قدرتمند ساسانی بود، که سقوط این سلسله بعدها نشان داد، که حضور مؤثر آن در عرصه سیاسی نظامی چقدر مهم و بااهمیت بوده است. به هر حال سقوط این دولت، منجر به باز شدن پای این اقوام و از جمله ترک‌ها، به خاک ایران و گشوده شدن درهای آسیای غربی و فلات ایران به روی این اقوام شد. چنان که در سالیان بعد دنیا شاهد پیشروی ترکان و هم‌نژادان آنان تا کناره‌های دریای مدیترانه و اروپا بود.

سیاست خارجی ساسانیان در قبال چین

سابقه روابط ایران و چین به سال‌های پایانی قرن دوم پیش از میلاد باز می‌گردد. دربارهان غربی (۲۰۶-۲۵ پیش از میلاد) دو بار و در طی سال‌های ۱۳۹ و ۱۱۹ پیش از میلاد سفیری به غرب فرستاد (Shaygan, 2003, p. 148). گزارشات فرستاده چینی، دربار چین را با سرزمین‌های دور غربی آشنا کرد و موجب بروز یک دوره فعالیت‌های دیپلماتیک شدید و پیشرفت تجارت از طریق جاده ابریشم گردید. او در بازگشت از پارت که چینیان آن‌را «آن‌سی» می‌نامیدند، بذر انگور و یونجه را به چین برد، در حالی که چین از همان دوران برای مقابله با تهاجمات اقوام چادرنشین شمالی به واردات اسب‌های ایرانی دست زد. ختن، یارکند و کاشغر که شرقی‌ترین دولت-شهرهای ایرانی بودند ارتباط نزدیکی با چین داشتند. در حدود سال ۱۰۶ پیش از میلاد، بین دربارهان و اشکانیان سفیر مبادله شد و این عمل در پایان قرن اول میلادی نیز تکرار

گردید (Puliblack, 1991, p. 223). در طی سه قرن و نیمی که از پی آمد، ارتباط دولت‌های چینی با سرزمین‌های غربی به شکلی پراکنده صورت می‌گرفت. بنا به منابع چینی، تا میانه قرن پنجم میلادی سفیری از جانب کشورهای غربی وارد دربار چین نشد و از جانب چین نیز سفیری عازم غرب نگردید. بعد از اینکه سلسله «وی» شمال چین را متحد نمود بین چین و دولت‌های ایرانی حوزه رود تاریم، سغد و افغانستان که در آن زمان تحت کنترل نیروهای تازه‌نفس چادرنشین خیون و هیاطله قرار داشتند، ارتباط برقرار گردید. ایران ساسانی نیز با اعزام هیئت‌های متعدد، اقدام به بازگشایی روابط سیاسی با چین نمود. اتحاد مجدد تمام چین در سال ۵۸۲ موجب گردید تا سلسله «سوئی» اقدام به برقراری روابط سیاسی دو طرف نماید. بنا به متن «سرزمین‌های غربی» از جلد هشتم و سوم «تاریخ دودمان سوئی»، «یان دی» امپراتور سلسله سوئی فرماندهی به نام «لی یوه» را به عنوان سفیر به ایران فرستاد و پادشاه ایران (که باید خسرو دوم باشد) سفیری همراه با هدایا به نزد امپراتور چین فرستاد (Shaygan, 2003, p. 171). صمیمانه‌ترین روابط سیاسی ایران و چین مربوط به سال‌های نخست تأسیس امپراتوری «تانگ» بود. مهم‌ترین محصولی که بین چین و جهان غرب مبادله می‌شد، ابریشم بود. ایرانیان بیشتر از آن که مصرف‌کننده ابریشم باشند به عنوان واسطه ایفای نقش می‌کردند. و بازرگانان و پادشاهان از رهگذر تجارت ابریشم و اخذ حقوق گمرکی از کاروان‌هایی که از ایران می‌گذشتند، درآمدهای کلانی به دست می‌آوردند؛ احتمالاً بازرگانان محلی که از برقراری ارتباط مستقیم تجاری بین روم و چین و به خطر افتادن انحصارشان بر تجارت ابریشم می‌هراسیدند، سفیر دربار هان شرقی به نام «گان این» را که در سال ۹۷ میلادی به ساحل خلیج فارس رسیده بود را با نقل داستان‌های مبالغه‌آمیزی درباره بُعد مسیر و سختی راه دریایی، از ادامه سفر به مقصد روم منصرف نمودند (Shaygan, 2003, p. 35).

حجم عظیم سکه‌های ساسانی یافته شده در قلمرو چین نشان از اهمیت ایران در تجارت غربی چین دارد. سکه‌های دوازده پادشاه ساسانی از شاپور دوم تا یزدگرد سوم در مسیر جاده ابریشم و خاک سرزمین چین یافت گردیده است. اگرچه انواع ابریشم مهم‌ترین محصول در تجارت چین با غرب بود اما در «نامه‌های سغدی»، به کالاهای دیگری همانند کافور، فرش، منسوجات کفنی، عطر، دارو، شراب برنج و اقلام مشابه نیز اشاره گردیده است (Puliblack, 1991, p. 57). به طور خلاصه می‌توان تجارت ایران و چین را عامل اصلی نبردهای تعرضی یزدگرد دوم و پیروز در قرن پنجم و وزن‌کشی‌های سیاسی و تشکیل اتحادیه‌های نظامی در طی قرن ششم و اوایل قرن هفتم دانست. از سوی دیگر توجه ویژه دولت ساسانی به تجارت خارجی و به خصوص تجارت ابریشم و تبعات ناشی از سیاست خارجی، مانع از توجه دولت به

زیرساخت‌های کشاورزی گردید. نتایج این بی‌توجهی از یک سو به شکل شیوع خشکسالی و کاهش باروری زمین‌های مزروعی خود را نشان داد و از سوی دیگر موجب گسترش نارضایتی در اکثریت کشاورز جامعه گردید. این نارضایتی که نهایتاً به شکل جنبش مزدکی آشکار گردید خود تبدیل به مهمترین ناآرامی سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران باستان گردید.

سیاست خارجی ساسانیان در قبال اعراب

حضور ساسانیان در کرانه‌های خلیج فارس از زمان کشورگشایی اردشیر در سال‌های آغازین پایه‌گذاری حکومت ساسانی گزارش شده است. اردشیر از غلبه بر اردوان در نبرد هرمزدگان و تصرف همدان، جبال، آذربایجان، ارمنستان، موصل، آسورستان (سواد)، ابرشهر، مرو، بلخ و خوارزم، رو به جنوب نهاد (Harir, 1996, p. 219). وی در کرانه شمالی خلیج فارس با شخصی به نام هفتوان بخت به نبرد برخاست و وی را مغلوب کرد. اردشیر پس از عبور از خلیج فارس سوی بحرین رفت و به محاصره آن‌جا پرداخت. شاه محلی بحرین، سنطرق، که یارای مقاومت در برابر اردشیر نداشت، خویش را از حصار شهر به پایین افکند و جان داد (Harir, 1996, p. 73). اردشیر پس از فتح بحرین به مداین رفت و در آن‌جا اقامت گزید. به گزارش طبری، اردشیر هشت شهر بنا کرد، از جمله رام اردشیر، ریو اردشیر، اردشیر خره (گور)، هرمز اردشیر (سوق الاهواز)، به اردشیر (در غرب مداین)، استاباذ اردشیر (کرخ میسان)، بوذ اردشیر و نهایتاً فسا اردشیر که به تعبیر طبری همان شهر خط در بحرین است (Harir, 1996, p. 54). اهمیت اقتصادی و تجاری خلیج فارس سبب شد که اردشیر، تصرف شهرهای بندری را سرلوحه فتوحات خویش قرار دهد و پس از انضمام بخش‌های زیادی از این منطقه به قلمرو خویش، شهرهای جدیدی تأسیس کند و یا به آبادانی و بازسازی شهرهای قدیمی اقدام ورزد.

در زمان شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۰ میلادی)، کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به یکی از حاکم‌نشین‌های شاهنشاهی ساسانی تبدیل شد. این ناحیه، به مرکزیت حیره، محل سکونت لخمی‌ها بود و میزان نفوذ و اقتدار ساسانیان بر این منطقه در طول زمان دچار فراز و نشیب بود. شاپور در کتیبه نقش رستم از عمان به عنوان یکی از ایالت‌های تحت حاکمیت ساسانیان یاد می‌کند، اما نام عمان در کتیبه کرتیر، متعلق به اواخر قرن سوم نیست. این امر بیانگر آن است که یا عمان هیچ‌گاه تحت سیطره ایرانیان نبوده یا پس از مدتی استقلال یافته است (Shaygan, 2003, p. 118).

در زمان شاپور دوم (۳۰۹ تا ۳۷۹ میلادی) اعراب بحرین و هجر، در شرق شبه‌جزیره، در اثر فشار خشک‌سالی و گرسنگی، عرض خلیج فارس را طی کرده و شهرهای ساحلی فارس، خوزستان و سواد و ریو اردشیر را غارت کردند. شاپور در مقابله با ایشان سپاهی در شهر گور، گرد هم آورد، اعراب را از

شهرهای کرانه‌ای خلیج فارس پس راند و شهرهای عرب‌نشین ساحلی را با خاک یکسان نمود. طی این نبرد، تمامی قبایل عرب منهزم شدند و اسرای عرب با ریسمانی که از شانه سوراخ شده آن‌ها گذرانده شده بود، به بند کشیده شدند. به همین دلیل، اعراب شاپور را ذوالاکتاف لقب دادند (Mashkoor, 2009, p. 56). پس از اسارت شورشیان عرب، شاپور دوم در سال ۳۲۶ میلادی مستعمره‌نشین‌های ایرانی در بحرین بنا نهاد. بدین ترتیب، بحرین مجدداً ضمیمه ساسانی شد و مرزبانی ایرانی بر آنجا گماشته شد. هم‌چنین شاپور دوم در حاشیه غربی بین‌النهرین استحکاماتی ایجاد کرد تا این سرزمین را از هجوم بیابان‌گردان در امان دارد. علی‌رغم همه دست‌اندازی‌های تازیان، خلیج فارس در قرن چهارم میلادی به رونق و شکوفایی قابل‌اهمیتی دست یافت.

با آغاز قرن ششم میلادی، ناوگان ایرانی در بنادر سینهایلی به مبارزه سرسختانه‌ای با سپاه رومی، برخاست. در زمان خسرو اول (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی)، سیطره ساسانیان و لخمی‌ها بر شرق عربستان یک‌بار دیگر برقرار گردید. در سال ۵۷۰ میلادی خسرو انوشیروان نیرویی متشکل از ۸۰۰ نفر از محکومین به جنایت را تحت امر فرماندهی کهنسال به نام وهریز به یمن گسیل داشت. در نتیجه این لشکرکشی، یمن تسخیر شد و براساس یک روایت عمانی، به این مناسبت، قلعه‌ای در رستاق، توسط حاکم ایرانی که پس از جنگ گماشته شده بود، ساخته شد (Daryae, 2013, p. 54). پس از آن، قلعه‌ها و اردوگاه‌هایی نیز در بحرین و عمان ساخته شد. منابع متأخر تاریخی همان به عهدنامه‌ای اشاره می‌کنند که در این زمان میان ساسانیان و امرای محلی عرب جُلندی، که تحت سیطره اعراب بودند، و نواحی تحت سلطه حاکم ایرانی، نهادهای نظامی و شهری و ملاکین بسته شد. این توافق‌نامه تا زمان گسترش دین اسلام در این منطقه در دهه ۶۳۰ میلادی اعتبار داشت (Daryae, 2013, p. 129). شمار چشمگیر محوطه‌های استقرار ساسانی در کرانه‌های خلیج فارس نشان‌دهنده سنت غالب شهرسازی در آن دوره است. با مطالعه در متون درمی‌یابیم که بسیاری از شهرهای ساسانی به دست پادشاهان و به منظور تحقق اهداف نظامی و امنیتی و دفاعی بنا نهاده شده‌اند. برخی از این شهرها به نیت تأمین پادگانی برای دولت مرکزی سر برآورده‌اند و برخی دیگر برای تأمین امنیت راه‌ها (Mehrin, 1972, p. 62). بر این اساس، به نظر تأسیس شهرها نوعی اقتدار برای بانی به همراه می‌آورده است. گویی شهرسازی سنتی مرسوم در گفتمان قدرت‌نمایی شاهان ساسانی به شمار می‌آمده است. نزدیک بودن شهرهای نوین‌یاد به مرزهای قلمرو امپراتوری ساسانی نمی‌تواند بی‌معنا باشد و هدف عمده از تأسیس این شهرها، تأمین امنیت و دفاع در مقابل نیروهای متخاصم خارجی بوده است. شهرهای احداث شده در کرانه‌های خلیج فارس هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند.

جدول (۴): سیاست خارجی ساسانیان در قبال کشورها

| سیاست خارجی در قبال | الگو | هدف | تکنیک |
|---------------------|------------|----------------|-----------|
| روم | ایران شهری | صدور ایران شهر | جنگ صلح |
| چین | تجارت | همکاری | تجارت |
| شرقی‌ها | جدایی | کنترل | سرکوب جنگ |
| اعراب | جدایی | کنترل | دولت حائل |

(منبع: مولفان)

بحث و نتیجه گیری

روابط بین‌الملل دانشی جدید است، چرا که تنها کشورهای قدرتمند توان تبدیل شدن به متغیر مستقل را دارند. متغیر مستقل بودن علم ایجاد می‌کند و این مورد باعث می‌شود، در بحث سامان‌دهی روابط خارجی و ایجاد سیاست خارجی متون علمی قابل تعمیم شکل گیرد. سیاست خارجی دارای تعاریف متعددی است، کی‌جی هالستی در تعریف سیاست خارجی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی مؤثر بر اقدامات مزبور می‌پردازد و سیاست خارجی را در برگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند، به نظر او کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند، که محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارها را که به یک مجموعه خاص روابط مربوط می‌شود، تنظیم نمایند. سیاست خارجی ویژه‌ای که توسط دولتی اجرا می‌شود، ممکن است حاصل ابتکار و عمل خود آن دولت باشد یا ممکن است که عکس‌العمل ابتکارات و اقدامات دولت‌های دیگر باشد. در این پژوهش الگوی سیاست خارجی ساسانیان را بررسی کردیم، که تمامی ویژگی‌های الگو از جمله: نظم رفتاری، اندیشه، تکرار، قابل پیش‌بینی بودن و اثرگذاری در سیاست خارجی ساسانیان وجود دارد و بر همین اساس سیاست خارجی ساسانیان فقط تاریخ تحولات و رویدادها نیست، بلکه دارای الگوی عقاید خاص می‌باشد. امپراطوری ساسانیان دارای سیاست خارجی عقاید خاص می‌باشد، که این الگو در قالب اندیشه ایران شهری نمود پیدا می‌کند و ساسانیان سعی در حفظ و نشر اندیشه ایران شهری داشتند، که این اندیشه برخلاف نظام لیبرال آمریکا و مارکسیسم استالین که دارای روحیه تهاجمی هستند، کاملاً تدافعی و خواستار حفظ وضع موجود است.

جدول (۵): الگوی سیاست خارجی ساسانیان

| الگو و نقش سیاست خارجی ساسانیان | اهداف سیاست خارجی | مبانی | ابزارها و اقدامات |
|---------------------------------|---|---------------------------------|-------------------------------|
| اندیشه ایران شهری | کوتاه مدت (حیاتی): وحدت ملی و تمامیت ارضی میان‌مدت (منطقه‌ای): جلوگیری از قبایل وحشی بلندمدت: مقابله با مسیحیت و روم و صدور ایران‌شهر | تمرکز گرا الاهیاتی مزدایی | جنگ صلح دولت دست‌نشانده |

اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و وسایل نیل به اهداف می‌باشد. گرچه اهداف روشن و واقعی سیاست خارجی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، همه کشورهای دارای اهداف زیر می‌باشند:

- ۱- هدف‌های کوتاه مدت و حیاتی: منافع و ارزش‌های حیاتی از جمله این اهداف به شمار می‌آیند و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. زیرا آشکار است که واحدهای سیاسی بدون حفظ موجودیت خود نمی‌توانند به دیگر هدف‌ها دست یابند. تعیین دقیق ارزش یا منافع حیاتی در کشوری خاص، بستگی به ایستارهای سیاست‌گذاران آن کشور دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: استقلال، امنیت ملی، یک‌پارچگی سرزمین، رفاه اقتصادی و حفظ و تقویت شیوه زندگی. این هدف‌های فوری هستند و تعدادشان از بقیه اهداف بیشتر است.
- ۲- هدف‌های میان‌مدت: این هدف‌ها زمان‌بر هستند و بعد از اهداف کوتاه‌مدت دارای اولویت‌اند. همانند: سلطه منطقه‌ای، ترویج ارزش‌ها در خارج، تضعیف مخالف و توسعه فرصت‌های اقتصادی در خارج.
- ۳- هدف‌های بلندمدت: که عبارتند از طرح‌ها و رویاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولت‌های خاص در این نظام. تفاوت بین هدف‌های میان‌مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان که ذاتی آن هاست، مربوط نمی‌شود؛ بلکه همچنین میان آن‌ها تفاوت مهمی از حیث دامنه وجود دارد. دولت‌ها به هنگام پافشاری بر هدف‌های میان‌مدت، درخواست‌هایی خاص از دولت‌هایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدف‌های بلندمدت، درخواست‌های دولت‌ها معمولاً جهانی است. بر همین اساس اهداف سیاست خارجی ساسانیان به سه بخش تقسیم می‌شد، بدین صورت: ۱- اهداف حیاتی و کوتاه مدت: تمامیت ارضی و حفظ وضع موجود ۲- اهداف میان‌مدت: جلوگیری از شورش و حملات قبایل وحشی ۳- اهداف بلندمدت: صدور ایران‌شهر.

ساسانیان برای رسیدن به این اهداف از اقدامات و الگوی خاصی استفاده می‌کردند و در قبال هریک از قدرت‌ها و کشورها سیاست خاصی را برمی‌گزیدند، در قبال روم سیاست خارجی ساسانیان به دو بخش تقسیم می‌شد، که در اوایل حکومت ساسانیان بخش اعظم روابطشان به جنگ‌ها و نبردهای آنان بر می‌گردد و در بخش دوم که به دوران پایانی حکومت ساسانیان منتهی می‌شود، صلح شاهان ساسانی و روم را در برمی‌گیرد، که البته به طور کلی علاوه بر جنگ‌ها و صلح در بخش‌های دیگری از جمله: علم و هنر و فرهنگ نیز از هم‌دیگر الگوبرداری کردند. سیاست خارجی ساسانیان در قبال چین بیشتر به روابط تجاری و بازرگانی معطوف می‌شد و تجار و بازرگانانی که کالاهای مختلفی را بایکدیگر مبادله می‌کردند. در قبال ترک‌ها و قبایل شرقی و اعراب با اقدامات مختلف به ویژه از طریق دولت‌هایی که دست‌نشانده و تحت امر حکام ساسانی بودند، سعی در کنترل و حفظ‌شان داشتند. کلام آخر این که ما در این پژوهش به این جمع‌بندی رسیدیم که سیاست خارجی ساسانیان در قبال دیگر کشورها از جمله روم، اعراب، ترک‌ها، چین و هند دارای الگو می‌باشد. الگوی سیاست خارجی ساسانیان براساس نظریه تحلیل سیستمی هالستی، الگوی عقاید خاص می‌باشد که ساسانیان این الگو را در قالب اندیشه ایران‌شهری بسط و توسعه دادند. اندیشه ایران‌شهری در دوره ساسانی به قلمرو جغرافیایی واحدی اطلاق می‌شد که حکومت سیاسی یکپارچه و واحدی داشت و در آن دین زرتشتی رایج بود و پیوستگی بین مردم و دین و کشور وجود داشت و برخلاف نظام لیبرال آمریکا و مارکسیسم استالین که دارای روحیه تهاجمی هستند، کاملاً تدافعی و خواستار حفظ وضع موجود است. اهداف سیاست خارجی ساسانیان براساس نظریه تحلیل سیستمی هالستی به سه بخش تقسیم می‌شد، بدین صورت: الف- اهداف حیاتی و کوتاه‌مدت: تمامیت ارضی و حفظ وضع موجود ب- اهداف میان‌مدت: جلوگیری از شورش و حملات قبایل وحشی ج- اهداف بلندمدت: صدور ایران‌شهر. ساسانیان برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت، میان‌مدت، بلندمدت خود از اقدامات، تکنیک‌ها و ابزارهای خاص استفاده می‌کردند و در قبال هریک از قدرت‌ها و کشورها سیاست خاصی را برمی‌گزیدند. در قبال روم سیاست خارجی ساسانیان به دو بخش تقسیم می‌شد، در اوایل حکومت ساسانیان بخش اعظم روابطشان به جنگ‌ها و نبردهای آنان بر می‌گردد و در بخش دوم که به دوران پایانی حکومت ساسانیان منتهی می‌شود، صلح شاهان ساسانی و روم را در برمی‌گیرد، که البته به طور کلی علاوه بر جنگ‌ها و صلح در بخش‌های دیگری از جمله: علم و هنر و فرهنگ نیز از هم‌دیگر الگوبرداری کردند. سیاست خارجی ساسانیان در قبال چین بیشتر به روابط تجاری و بازرگانی معطوف می‌شد و تجار و بازرگانانی که کالاهای

مختلفی را بایکدیگر مبادله می‌کردند. در قبال ترک‌ها و قبایل شرقی و اعراب با اقدامات مختلف به ویژه از طریق دولت‌هایی دست‌نشانده و تحت امر حکام ساسانی، سعی در کنترل و حفظ شان داشتند.

References

- Cristiansen, A. (1988). Iran during the Sassanid era. (A. Yasami, Trans). Tehran: Amirkabir. (in Persian)
- Mashkoo, M. J. (2009). Sassanian political history. Tehran: Donyaye Ketab. (in Persian)
- Harir, M. (1996). Tabari. (A. Payandeh, Trans). Tehran: Asatir. (in Persian)
- Moskooye. (1979). Immortal wisdom. (B. Servatian, Trans). Tehran: university Tehran. (in Persian)
- Khooyi, A. (1975). Sassanian history. Tehran: Azad University. (in Persian)
- Noldeke, T. (1979). History of Iranian and Arabs during the Sassanid era. Tehran: National Art Association (in Persian)
- Richard, F. (1998). Ancient heritage of Iran. (M. Rajabnia, Trans). Tehran: Elmi Farhangi (in Persian)
- Pirnia, H. (2008). History of Iran before Islam. Tehran: Negarestane Ketab.
- Shaygan, R. (2003). An approach to the study of Sasanian history. Tehran: Ghoghnoos. (in Persian)
- Puli Blank, A. (1991). Relations between Iran and china before Islam. (M. Yarshater, Trans). Tehran: Toos. (in Persian)
- Mehrin, A. (1972). Iran's neighbors in the Sasanian age. Tehran: Atae. (in Persian)
- Eslami, R. (2015). Iranshahr governmentality. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. (in Persian)
- Daryae, T. (2013). Sassanian. (Sh. Etemadi, Trans). Tehran: Toos. (in Persian)
- Vesta, C. (2013). Sassanian. (K. Firoozmand, Trans). Tehran: Markaz. (in Persian)
- Reza, E. (2012). Iran and Turks in the Sasanian era. Tehran: Namak. (in Persian)
- Allahyari, F. (2014). Arabs and Sassanid system strategy. Tehran: Amir kabir. (in Persian)
- Holsti, K. (2009). International politics: a framework for analysis. (M. Taremsari, Trans). Tehran: Ministry of foreign affairs. (in Persian)